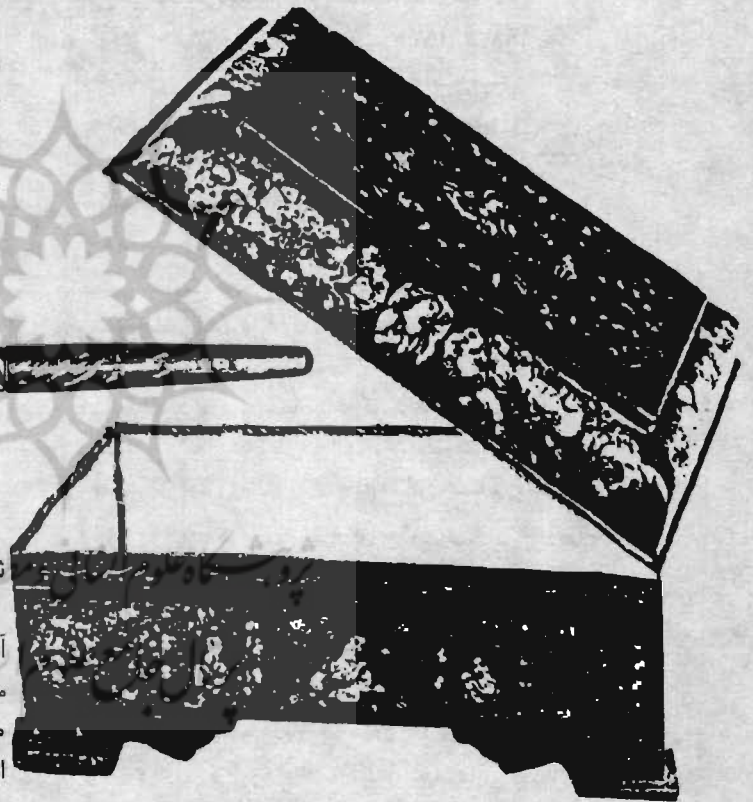
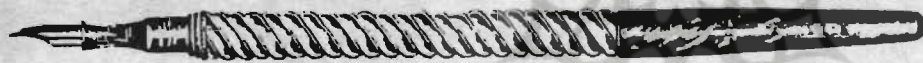


در سده هژدهم است که داستان‌نویسی می‌درخشد و شاهکارهایی را پدید می‌آورد. شاهکارهایی چون «روبنسون کروزوئه» در زمینهٔ رمان ماجراجویی؛ رمانی که به شیوهٔ کهن آکنده از ماجراها و رخدادهایی شگفت‌آور نیست؛ بلکه رویدادها در آن باورپذیر و واقع‌گرایانه است؛ یا «کاندید» و «زادیک» ولتر در زمینهٔ رمان فلسفی. در این اوان، نویسندگانی چون فیلتینگ در انگلستان ریختها و نمودهایی از رمان نوین را فرمایش می‌نهند. در پاره‌ای از آثار زمینه‌هایی گوناگون درهم می‌آمیزند برای نمونه در «گالیور» جوناتان سوئیفت، هم سنت ادبی رابله را می‌بینیم، هم رمان فلسفی ولتر را و هم نشانه‌هایی از رمان ماجراجویی را. «مانون لسکو» نوشتهٔ آبه پروست داستانی است عاشقانه که هنجارهای اجتماعی نیز، به شیوه‌ای واقع‌گرایانه، در آن باز تافته است. «الوئیزنو» از ژان ژاک روسو، هرچند به شیوهٔ داستانهایی عاشقانه نوشته شده است که در آن به احساسها بیش از امور پرداخته می‌شود، سرآغازی می‌گردد برای رمان «رایمند و راهنمون» که خواست از آن، دگرگونی رسم و راهها و هنجارهای اجتماعی است. پس از آن، گوته با «ورتر» خویش به رمان تحلیلی و پرشور رنگی رمانتیک می‌زند. برناردل دوسن پیر، در «پل و ویرزینی» عشق و ماجرا را در داستانی با دو قهرمان درهم می‌آمیزد و این همه را در زمینه‌ای می‌نشانند که در چشم خواننده، توامان، هم دور و شگفت است هم واقعی و راستین. او بدین سان رمان «غریب و غیربومی» را بنیاد می‌نهد، رمانی که در سدهٔ نوزدهم نویسندگانی چون



شاتوبریان، گوپینو، پیر لوتی، کیپلینگ آن را دنباله می‌گیرند. رمان «ژیل بلاس لزاز» در زنجیره‌ای جای می‌گیرد که از الاغ زرین آپوله آغاز می‌یابد، به «دن کیشوت» می‌رسد و سرانجام نمودی از آن را در «ویلهلم مایستر» گوته باز می‌یابیم. این گونه از رمان را، در معنایی گسترده از واژه، می‌توان «پیکارسک» نامید. این نام از واژهٔ اسپانیایی «پیکارو» گرفته شده است که به معنی لات بی‌سروپا و طزار است. در این گونه از رمان، قهرمان داستان با ماجراهایی بسیار روبه‌رو می‌شود و در پی این ماجراها، رده‌های گونه‌گون اجتماعی را درمی‌نوردد.

سدهٔ نوزدهم، برای داستان‌نویسی در ادب باخترزمین، سده‌ای شکوفان و درخشان شمرده می‌شود. در این سده، همهٔ گرایشها و سویمندیهای نهفته در رمان می‌پرورند و می‌گسترند و در شاهکارهایی به نمود می‌آیند. برای نمونه، استاندال نویسندهٔ بزرگ فرانسوی، در «رمان تحلیلی» می‌درخشد. نیز بالزاک که با «خندستان انسانی» خود، اثری شگرف بر داستان‌نویسی می‌نهد؛ آنچنان که او را، از دیدی، بنیادگذار رمان نوین می‌شمرند. نیز گوستاو فلوربر که رمان را چونان اثری هنری با چنان خرده‌سنجی و وسواسی در ساختار و پیکرهٔ آن می‌نویسد که سراینده‌ای شعری را، باریک‌بین و خرده‌سنج، می‌سراید. می‌توان بر آن بود که بالزاک و فلوربر بیش از هر

داستان‌نویسی در پروردگی و بالیدگی رمان کوشیده‌اند.

در این اوان نویسندگانی چون تاکری و دیکنز در انگلستان، داستان‌نویسی را هرچه بیش مایه و پایه می‌بخشند. نیز در روسیه، نویسندگانی چون لئو تولستوی که بزرگترین داستان‌جهان، «جنگ و صلح» را می‌نویسد، سر برمی‌آورند؛ نیز نیکلای گوگول که در داستانهای خود، گونهٔ پیکارسک را از نو توان می‌دهد؛ یا داستایفسکی که در داستانهای خود، روان‌قهرمانانش را تا ژرفای آن می‌کاود.

در همین اوان، آنا تول فرانسیس با «خدایان تشنه‌اند» به سنت رمان تاریخی که با والتر اسکات فرّ و فروغی یافته بود باز می‌گردد. دیگر از نامداران ادب فرانسه، امیل زولا، با شیوه‌ای که خود آن را «ناتورالیسم» خوانده است، داستان‌نویسی را در راهی نو درمی‌افکند.

در نیمهٔ نخستین سدهٔ بیستم در کنار گونه‌های پیشین رمان، گونه‌ای تازه سر برمی‌آورد که «رمان پلیسی» خوانده می‌شود. در این اوان، پژوهش در فرد، در رمان بسیار ژرفا و گسترش می‌یابد. این پژوهش در رمانهای مارسل پروست تا مرز خرده‌یابیهای روان‌شناختی فرا می‌رود. از دیگر سویی، در پاره‌ای از رمانها، کندوکاو در جامعه چونان پیکره‌ای درهم‌تنیده از افراد که در پژوهشهای روان‌شناختی در فرد هرچند ژرف‌کاوانه نیز انجام بگیرد نمی‌گنجد آغاز می‌شود. این تلاش نو در داستان‌نویسی شیوه و پیکره‌ای تازه را در رمان پدید می‌آورد که «رمان همه‌گرا» پیشاترین و گستاخانه‌ترین نمود آن در

شگفت و باورناپذیر از آن زوده شده باشد. کهنترین نمونه‌های داستان کوتاه در فرانسه آمیزه‌ای است از داستانهای کوتاه ایتالیایی و سنت حکایت‌نویسی کُلی. این سرشت آغازین را در «صد داستان کوتاه نو» ۱۴۶۲ می‌توان آشکارا دید. صد داستان کوتاه نو جنگی از داستان بود که در زمان دوک دو بورگونی پدید آمد؛ این کتاب را بی‌هیچ برهانی به آنتوان دولاسال، داستان‌نویس و سخنور فرانسوی سدهٔ پانزدهم باز می‌خوانند. «هپتامرون» از مارگریت دانگولم نیز از این گونه داستانهای کوتاه کهن است. هپتامرون یا «هفتگانه» که آن را قصه‌ها یا داستانهای شهربانوی ناورا نیز نامیده‌اند، جنگی است از هفتاد و دو داستان کوتاه. چون این داستانها در هفت شبانه‌روز گنجانیده شده است. این جنگ را «هفتگانه» نامیده‌اند. در این کتاب، پنج امیر حکایت‌هایی دلپذیر و شادمانه را برای هفت بانو باز می‌گویند. این حکایتها دربارهٔ ماجراهایی است که بزرگزادگان بهادر و کشیشان را رخ داده است؛ نیز دربارهٔ نیرنگ و فریب زنان. با این همه، کتاب، چونان کتابی اخلاقی نوشته شده است و در آن دلیری و عشق افلاتونی ستوده آمده است. داستان کوتاه، در ادب فرانسه، با بهره‌جویی از داستانهای کوتاه اسپانیایی، مانند «داستانهای کوتاه نمونه» از سروانتس، پروردگی و پرمایگی می‌یابد. «داستانهای کوتاه نمونه» جنگی از دوازده داستان است که سروانتس آن را به سال ۱۶۱۳ نشر داد. پس از «دن کیشوت»، این جنگ درخشانترین اثر این نویسنده شمرده می‌شود. پاره‌ای از این داستانهای

داستان داستان

قسمت دوم

میر جلال‌الدین کزازی

فرانسه است. در این گونه از رمان، نویسنده می‌کوشد زندگی جمعی را باز نماید و ویژگیها و حالهای روان همگانی را بکاود.

در سدهٔ بیستم در انگلستان، آمریکا و آلمان نویسندگانی چون ساموست موام، اچ. جی. ولز، سینکلر لویی، هرمان ملویل، هنری جیمز، ویلیام فاکنر، ارنست همینگوی، جان آشتاین بک، هرمان هسه، و توماس مان سر برآورده‌اند و آثاری گران‌ارج از هنر خویش به یادگار نهاده‌اند.

از سرزمینهای دیگر نیز داستان‌نویسانی چیره‌دست در جهان ادب آوازه یافته‌اند. کسانی چون جیمز جویس از ایرلند که شیوه‌ای نو را در داستان‌نویسی به نام «روند روان ذهن» پدید آورده است. نیز آنتونیو بوکاچو و گارسیا مارکز و خورخه لویس بورخس از آمریکای لاتین.

داستان کوتاه: داستان کوتاه که در زبان فرانسه «نوول» خوانده می‌شود، داستانی است از گونهٔ رمان که به کوتاهی و سادگی زمینه از آن جدا می‌شود.

گاه بازشناخت داستان کوتاه از قصه دشوار می‌نماید. تاریخچهٔ گونه‌های ادبی، آشکارا این دشواری را نشان می‌دهد.

داستان کوتاه در ادب فرانسه در سدهٔ پانزدهم میلادی پدیدار شد. معنا در واژهٔ «نوول» از واژهٔ ایتالیایی «نوولا» اثر پذیرفته است. نوولا نامی است بر قصه‌های طنزآلود و ریشخندآمیز به نثر که تمامی رویدادها و ویژگیهای

کوتاه، چون «کولی کوچک» به شیوهٔ پیکارسک نوشته شده‌اند؛ پاره‌ای چون «سورسگان» به شیوهٔ واقع‌گرایانه، پاره‌ای چون «دو دختر جوان» به شیوهٔ آرمانگرایانه. این داستانها به راستی داستانهای «نمونه» و پندآموزند.

از این گونه داستانهای کوتاه، «داستانهای کوتاه تراژدی - کمدی» از سکارون (۱۶۵۶) و «شاهدخت مونپانسیه» از بانو لافایت (۱۶۶۲) را می‌توان یاد کرد.

در زمانی که داستانهای بلند بیشتر پسنده و روا بوده است، داستان کوتاه داستانی کوتاه‌تر و ساده‌تر از رمان شمرده می‌شده است. اگر داستان بلند را از داستان کوتاه به آسانی می‌توان بازشناخت، بازشناخت آن از قصه همواره چندان آسان نیست: لافونتن حکایت‌هایی در پیوسته را که زمینهٔ آنها را از بوکاچیو و آریوست ستانده است، داستان کوتاه (نوول) نامیده است. (۱۶۶۴)؛ لیک سالی پس از آن، بخش دوم آنها را «قصه‌ها و داستانهای کوتاه» خوانده است. آمیختگی این دو در نام سدهٔ تا نوزدهم پاییده است. نمونه‌ای از آن «قصه‌ها و داستانهای کوتاه» از آلفرد دوموسه است. اما با این همه، قصه سرانجام نامی شده است برای داستان‌هایی که زمینه‌ای شگفت‌آور و افسانه‌رنگ دارند. مانند قصه‌های هوفمان و قصه‌های خنده‌آور بالزاک، با این همه، پروسپر مریمه کوتاه‌نویس نامدار فرانسوی داستانهای

کوتاه را سرشت و پیکره‌ای ویژه بخشیده است که بدن می‌توان آن را از قصه بازشناخت. ویژگی‌های بازشناخته‌شده داستان کوتاه از قصه، در دیدگاه مریمه، یکی آن است که نویسنده چنان بازگویی داستان، همواره در کناره بماند و با داستان خویش درتیمیزد؛ همچون گزارشگری که واقعیتها را می‌بیند و باز می‌نماید. دیگر فشرده‌گی و چکیده‌گی داستان کوتاه است. چنان می‌نماید که مریمه، چنان کوتاه‌نویسی پیشتر و توانا، این ویژگیها را ویژگیهای بنیادین در داستان کوتاه می‌داند. این ویژگیها را آشکارا در «کارمن» یا «ماتئو فالکون» می‌توانیم یافت. بر بنیاد آنچه نوشته آمد، در داستان کوتاه، بیشتر لحن داستان است که آن را از قصه یا حتی از داستان بلند جدا می‌دارد تا زمینه و موضوع آن، از این روی، داستانی چون «کولومبا» را که در بلندی به رمان می‌ماند، در لحن و شیوه بیان، می‌توان داستان کوتاه به شمار آورد. با این همه در نیمه دوم سده نوزدهم نیز گاه داستان کوتاه همچنان قصه خوانده شده است. نمونه را می‌توان از «قصه‌های روز و شب» از جی دو مو پاسان یاد کرد. مو پاسان از بزرگترین استادان واقع‌گرایی در داستان کوتاه است. گذشته از مو پاسان، چنان برجسته‌ترین استادان کوتاه‌نویس، از ادگار آلن پو، نیکلای گوگول، و آنتون چخوف نیز می‌باید یاد کرد.

قصه: قصه که در زبان فرانسه «کنت» خوانده می‌شود، بدن‌سان که از این پیش نوشته آمد از کهنترین آزمونهای ادبی در فرهنگ جهانی است. لیک قصه، چنان گونه‌ای از داستان در ادب نوین، داستانی است کوتاه که در آن رویدادهایی پندارین و شگفتاآور باز نموده شده باشد. با آنکه شگرفی و شگفتاوری یکی از برجسته‌ترین ویژگیهای قصه شمرده می‌شود، نمی‌توان بر آن بود که شگفتی گوهر و نهاد قصه را می‌سازد. ویژگی ساختاری قصه بیشتر در حضور بازگویی است که پندار او داستان را زندگی و تکاپوی می‌بخشد. از این دید، «هزار و یک شب» نمونه‌ای گونه‌ای می‌تواند بود. قصه‌های «کانتربوری» از چاسر نویسنده سده چهاردهم انگلیسی و «دکامرون» از بوکاچو نویسنده سده چهاردهم ایتالیا نمونه‌هایی دیگر از این گونه داستان می‌تواند بود.^{۱۵}

در قصه‌های کانتربوری از گروهی سخن رفته است که برای دیدار از گور توماس مقدس به کانتربوری می‌روند. در میان این گروه دیدارگر، چهره‌هایی چون بهادر، سوداگر، دانشجو، بافنده، ملوان، کشیش، راهب می‌توان دید. آنان برای کوتاه کردن راه و سرگرم شدن بر آن می‌شوند که هر یک در رفتن دو داستان را برای دیگران بازگوید و در بازگشتن، دو داستان دیگر را. بدین سان، قصه‌هایی گونه‌گون باز گفته می‌شود. این اثر پایان‌پذیرفته است، زیرا بیست و یک قصه کامل در آن آورده شده است و سه قصه نافرجام مانده است. حال آنکه گروه دیدارگران سی‌تن‌اند و بیش از صد قصه را می‌بایست

باز می‌گفته‌اند.

دکامرون نیز جُنْگی از قصه‌هاست که بوکاچو در میانه سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ آنها را در فلورانس نوشته است. زمینه کتاب این است که در طاعون ۱۳۴۸، هفت زن جوان و سه مرد جوان در کلیسای «مریم مقدس نو» به هم می‌رسند و بر آن می‌شوند که برای رستن از بیماری و مرگ، به خانه‌ای بیرون از فلورانس پناه جویند. آنان در آن خانه، بهروز و شادکام می‌زیند. هر روز یکی از آنان با نام شاه یا شهربانو، فرمان می‌دهد که هر کس در زمینه‌ای معین داستانی بگوید. پس در درازای ده روزی که این ده‌تن در کنار یکدیگر می‌گذرانند، صد داستان گفته می‌شود. سپس در یازدهمین روز، از آنجا که تب و تاب طاعون کاستی گرفته است، به فلورانس باز می‌روند. قصه‌های دکامرون گوناگونند؛ بوکاچو خود هیچکس از آنها را پدید نیاورده است، قصه‌های دکامرون نمونه‌ای برجسته شده‌اند بسیاری از نویسندگان و سرایت‌گران را در قصه‌پردازی؛ کسانی چون مولیر، لافوتن، موسه، در فرانسه و چاسر در انگلستان.

اگر این گونه آثار را نمونه‌هایی روشنگر در قصه بدانیم، داستانهایی چون داستانهایی مو پاسان که او در آنها داستان را در زبان یکی از قهرمانانش می‌نهد و آن قهرمان یادمانهایش را باز می‌گوید، نیز می‌توانند دارای ساختار قصه شمرده شوند. چه آنکه در قصه، نویسنده همچون داستان کوتاه گزارشگر نیست، او خود را در پس قهرمان داستانش که بازگویی آن است نهان می‌دارد به گونه‌ای که حضور آشکار او را در داستان نمی‌توان دید و دریافت.

قصه گونه‌ای است از ادب که نمی‌توان چون دیگر گونه‌ها، دگرگونه‌های آن را در تاریخ ادب به روشنی نشان داد و سرگذشتش را بدن‌سان که می‌شاید نوشت. ویژگی پایای قصه آن است که اثری است یکسره بازگفتی که از وصفهای بلند و کاوشهای روان‌شناختی گرانبار نمی‌شود. داستان در قصه، همواره کوتاه می‌ماند، زیرا یا قصه تنها در یک بخش و زمینه فشرده می‌گردد یا در کتابهایی چون هزار و یک شب، قصه‌های کانتربوری، و دکامرون قصه‌هایی گونه‌گون در پی هم آورده می‌شوند. هر کدام از آنها در پیکره و ساختار خویش قصه‌ای است جداگانه که در خود آغاز می‌گیرد و در خود پایان می‌پذیرد. آنچه این قصه‌ها را چنان رسته پیوند به یکدیگر می‌پیوندد آن است که بازگویی در آنها یک تن است یا چند تن که در آغاز داستان یاد کرده شده‌اند. از این روی این گونه از آثار نیز با همه درازاهنگی، جنگی از قصه‌ها هستند که هر کدامشان به تنهایی داستانی است کوتاه که پیوند ساختاری و درونی با قصه‌های دیگر ندارد. از دیدی دیگر، شیوه باز گفت در قصه بسیار ساده و آزاد است و خاستگاه راستین و کهن آن را، چنان پایاترین گونه از ادب گفتاری، فریاد می‌آورد. سادگی و بی‌پیرایگی لحن در قصه تنها ویژگی

نویسنده و هنرمند گرامی جناب محسن مخملباف با تأسف و اندوه فراوان درگذشت همسر ارجمندتان را تسلیت می‌گوییم. امیدواریم ما را در غم خود شریک بدانید.

همکار گرامی جناب رحیم قاسمیان با تأسف و تأثر فراوان، درگذشت پدر بزرگوارتان را به شما و خانواده ارجمندتان تسلیت می‌گوییم.

● توضیح

در شماره یک ادبیات داستانی، پانویست‌های داستان «رویای دبز» نوشته جک لندن با ترجمه آقای رضا سیدحسینی در اثر یک اشتباه فنی، از قلم افتاده بود. به این دلیل از مترجم محترم و خوانندگان عزیز پوزش می‌طلبیم.

ادبیات داستانی

فرم اشتراک

در صورت تمایل به اشتراک، فرم تکمیل شده را، همراه با اصل قبض بانکی اشتراک، که به حساب جاری ۰۹۲/۱۳۶۸۵ تشریح ادبیات داستانی، شعبه سمیع‌غری (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک تجارت) وارز شده باشد؛ به آدرس: دفتر مطبوعات حوزه هنری، بخش ابونصاه، صندوق پستی ۱۵۸۱۵/۱۱۴۴ ارسال فرمائید.

■ حق اشتراک برای یکسال (۱۲ شماره)

ایوان	۶۲۰۰/	ریال
امریکا، کانادا، خاورخورد	۱۴۰۰۰/	ریال
اروپا	۱۱۰۰۰/	ریال
خاورمیانه	۱۰۰۰۰/	ریال
استرالیا	۱۷۰۰۰/	ریال

■ بدو:

■ لطفاً در صورت هرگونه تغییر در نشانی، مسئولان اشتراک را در جریان قرار دهید.

■ از ارسال هرگونه وجه نقد بابت حق اشتراک جداً خودداری فرمائید.

نام:

نام خانوادگی:

شغل:

آدرس دقیق پستی:

کد پستی:

صندوق پستی:

شماره تلفن:

آشکار در قصه‌های کهنتر نیست، این ویژگی را در «قصه‌های پریان» شارل پرو سنخور و داستان‌نویس فرانسوی در سده هفدهم، در قصه‌های برادران «گریم»، و نویسندگان آلمانی سده نوزدهم، یا در قصه‌های هانس-کریستین آندرسون نویسنده دانمارکی در همین سده می‌بینیم.

این ویژگی‌های بنیادین، به قصه در سنجش با رمان که دگرگونی‌هایی بی‌درپی و ناگهانی یافته است، گونه‌ای پایایی و یکنواختی بخشیده است. با این همه اگر بیکره قصه کمابیش یکسان مانده است، زمینه‌هایی که قصه در درازای سالیان از آنها بهره برده است، هماهنگ با دگرگونی‌های ادب، دیگر شده است. برای نمونه ولتر به استادی قصه را چونان بستر اندیشه‌های فلسفی‌اش به کار گرفته است، بی‌آنکه از کشش و دلاویزی آن بکاهد. در خیزش رمانتیسم، نویسندگان با بهره جستن از قصه دور و شگفت، عنصر شگرفی را که از کهنترین زیورهای قصه است از نو به کار می‌گیرند و زنده می‌سازند. شارل نودیه نویسنده فرانسوی سده هژدهم و نوزدهم از این دسته نویسندگان است. گوستاو فلوبر نیز هنر شگرف خویش را در شیوه نگارش و خرده‌سنجی و وسواس ستوه‌آورش را در پرداخت بیکره اثر که در زمانپایش از آن بهره می‌برد، در «سه قصه» خویش به کار گرفته است.

اگر به آسانی می‌توان قصه را از رمان بازشناخت، بازشناخت قصه از داستان کوتاه بدن‌سان که از این پیش نیز نوشته آمد، همواره کاری آسان نیست. نویسندگانی چون لافونتین و موسه داستانه‌های خود را به این هر دو نام نامیده‌اند. با این همه با نگاهی فراگیر می‌توان بر آن بود که داستان کوتاه در این ویژگی که پدیده‌ها و رویدادهای شگفت و باورناپذیر و افسانه‌وار را در خود نمی‌پذیرد، از قصه جداست. از دیگر سوی، شیوه نگارش و ساختار قصه نیز با داستان کوتاه فرق دارد. داستان کوتاه بیشتر به رمانی می‌ماند که آن را در چند برگ فشرده باشند. عینیت داستان کوتاه و بافت درونی استوار آن نیز که با نرمش و پذیرندگی قصه سازگار نیست، آن را از قصه جدا می‌سازد؛ قصه‌ای که همواره مهر و نشان بازگویی را که بر آن نهاده شده است آشکار می‌دارد. ۱۶

پانویست

۱۵. برای آگاهی بیشتر از قصه، داستان کوتاه، و رمان به کتاب پرسود جمال میرصادقی به نام ادبیات داستانی بنگرید.

۱۶. در نگارش این جستار از کتابهای زیر سود جسته شده است:

1. Grand Larousse Encyclopedique. Paris - 1960.
2. Potite l'histoire de la Littérature française. J. calvet. ed. J. pe. Gigaro-paris - 1973.
3. Histoire de la Littérature française-p. G. Castex-p. super - G. Becker. Hachehe - 1974.

